

4 سپتمبر 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

## محترمه میرمن عزیزه انوری - یکی از پیش کسوتان نهضت دوم زنان کشور- داعی اجل را لیک گفت!

شام روز شنبه مورخ 25 اگست 2018 (سوم سنبله 1397) یکی از خدام سابقه دار معارف محترمه عزیزه انوری که عمری را به حیث معلمه و بعداً مدیره لیسه عالی ملالی و همچنان مدتی را به حیث معاونه ریاست تدریسات ثانوی وزارت معارف کشور سپری کرد و خدمات شایسته و با ارزشی را در راه تربیه اولاد وطن خاصاً برای دختران انجام داد، بعمر قریب به 90 سالگی در اثر مریضی که عائد حال شان بود در شهر "ارواین" در جنوب کالیفورنیا چشم از جهان بست و مراسم خاکسپاری و فاتحه مرحومه با حضور تعداد زیاد از خانواده، دوستان و شاگردان مرحومه بروز پنجشنبه 30 اگست صورت گرفت. (انا لله و انا الیه راجعون)



بدینوسیله این ضایعه فرهنگی را برای فرزندان مرحومه هر یک محترم حمید انوری و محترمت لیلیا انوری شیردل، سیما انوری کاظم و رنا انوری انصاری و باقی منسوبین و اعضای خانواده، دوستان و شاگردان شان تسلیت گفته از بارگاه ایزد منان برای مرحومه بهشت برین و برای بازماندگان شان صبر جمیل و اجر جزیل خواهانم.

(فوتوی مرحومه عزیزه انوری با نویسنده این مقاله و خانم راضیه کاظم در محل اقامت شان در شهر "ارواین - جنوب کالیفورنیا، جنوری 2018)

مرحومه عزیزه انوری دومین فرزند از جمله شش خواهر و یک برادر از خانم اول مرحوم محمد اسلم خان بودند که در شهر کابل چشم بدنیا گشودند. مرحوم محمد اسلم خان و برادر شان مرحوم محمد انور خان از جمله میرزا های امور حسابی و شخصیت های سرشناس بودند که سالها در مربوطات وزارت مالیه ایفای وظیفه کردند و هردو برادر در تربیه فرزندان خود توجه خاص مبذول داشتند، چنانچه همه فرزندان شان اعم از پسر و دختر توانستند در شرایط دشوار آنوقت به کسب علم و دانش پرداخته و اکثر آنها به سویه های بلند تحصیلی نایل آیند. از جمله خواهران مرحوم عزیزه انوری یکی هم مرحومه حبیبیه کبیر (والده انجنیر قیس کبیر- گرداننده پورتال افغان جرمن آنلاين) بودند که بعد از فراغت از لیسه ملالی مدتی به حیث معلمه در لیسه زرغونه و سپس در مکتب نسوان پلخمری و در دوره جمهوری محمد داؤد به حیث مدیره لیسه سوریا خدمت کردند و خواهر دیگر شان مرحومه حمیده حامد (خانم مرحوم داکتر عبدالصمد حامد - شخصیت سرشناس کشور و معاون صدارت در حکومت داکتر

د پانوا شمیره: له 1 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پاڼوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

عبدالظاهر) نیز بعد از اكمال مکتب به حیث معلمه ایفای وظیفه نمودند و اما محترمه عالییه پرونتا (خانم انجنیر محمد اکرم پرونتا - سابق وزیر فواید عامه در دوره سلطنت) یکی از چهره های درخشان معارف کشور استند که در ردیف اولین پیش کسوتان نهضت دوم زنان فارغ دوره اول فاکولته نسوان در رشته ساینس شدند و سالهای طولانی به شغل پرافتخار معلمی مصروف بودند. از جمله خواهران مرحومه عزیزه انوری یکی هم محترمه صالحه نصیر و دیگری محترمه عایشه معالجه (خانم پوهاند داکتر عطا محمد معالجه طبیب سرشناس کشور) میباشند که اخیرالذکر در سویس زندگی میکنند.



(یک عکس تاریخی: از راست به چپ: محترمات هریک - عالییه پرونتا، صالحه فاروق اعتمادی، خاتول ظاهر، شاهدخت بلقیس و عزیزه انوری مدیره مکتب ملالی در روز تجلیل از مقام معلم - برگرفته از کتاب "قصرایخ ملالی")

مرحومه عزیزه انوری بعد از فراغت از تحصیل با پسر کاکای خود مرحوم عبدالرحمن انوری ازدواج کرد که حاصل این ازدواج یک پسر و سه دختر بود که اسمای شان در فوق ذکر شد. قابل یادآوری است دو خواهر عبدالرحمن انوری هریک محترمه کبرا انوری عمر (خانم مرحوم پوهاند داکتر محمد نادر عمر استاد پوهنتون کابل) و مرحوم خدیجه انوری عمر (خانم پوهاند داکتر عبدالله عمر - وزیر صحت عامه در دوره جمهوری) نیز از جمله زنان تحصیل کرده و خدمتگار معارف کشور بودند، بخصوص خدمات

محترمه کبرا عمر که از جمله اولین فارغان فاکولته نسوان در رشته ادبیات میباشند، در ایجاد و تأسیس پرورشگاه های اطفال و انکشاف آن در کشور مصدر خدمات ارزنده شدند.

مرحوم عزیزه انوری پس از اكمال تحصیل و اخذ لیسانس در رشته ادبیات به وظیفه معلمی در لیسه ملالی کما فی السابق ادامه داده و حینیکه شوهر شان مرحوم عبدالرحمن انوری به حیث مستوفی ولایت پروان مقرر شد، مرحوم عزیزه انوری نیز به حیث آمره معارف آن ولایت خدمت کرد و سپس از سال 1964 تا 1968 به حیث مدیره لیسه ملالی و متعاقباً به حیث معاونه تدریسات مکاتب نسوان در وزارت معارف برای سالهای متمادی ایفای وظیفه نمود. فامیل انوری پس از کودتای منحوس ثور 1357 مثل سائر خانواده ها مجبور به ترک وطن شد، نخست به کشور هند و سپس به امریکا مهاجرت کرد و در ایالت کالیفورنیا تا دقایق آخر عمر درکنار فرزندان خود بسر برد. روح شان شاد و یاد شان گرامی بادا!

### مختصری در باره نشیب و فرازهای نهضت زنان در کشور:

با استفاده از فرصت میخوام مختصری درباره چگونگی تعلیم نخستین گروپ زنان کشور که تحت شرایط دشوار و قبول زحمات فراوان، باعزم متین و حوصله مندی و پشتکار زاید الوصف راه دراز را در کسب دانش، تعلیم و تحصیل در زیر چادری به پیش گرفتند و سنگ اولین تهداب معارف

د پاپو شمیره: له 2 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

نسوان را پس از انقطاع دورهٔ پر بار امانی دوباره گذاشتند و با تحمل دشواریهای زیاد یک دوره پر از نشیب و فراز توانستند از خود میراث بس بزرگ برای دختران و زنان کشور بگذارند که ادامه آن از آنوقت تا امروز مرهون زحمات و از خودگذری همین شخصیت های پیش آهنگ است. جهت قدر دانی همه آن بزرگان که فقط دو سه تن آنها هنوز حیات دارند و اما دیگران به رحمت ایزدی پیوسته اند، لازم میدانم مختصری در بارهٔ نخستین مراحل این نهضت بیان دارم و نام از کسانی ببرم که در آن نقش مؤثر و سازنده را ایفا کردند.

اولین نهضت زنان در عصر شاه امان الله غازی شامل چند اقدام مهم بود، از جمله رهائی از قید چادری بطور اختیاری، باز شدن مکتب برای دختران و تدریس بوسیلهٔ یک عده خانم های باسواد آنوقت، اعزام تعدادی از دختران به ترکیه جهت تحصیل در امور قابلگی و دیگر ساحات اختصاصی مربوط به زنان. این نهضت مواجه با عکس العمل های شدید محافظه کاران مذهبی گردید و بهانه بدست مخالفان آن رژیم داد تا به تحریک انگلیس ها به قیام برخیزند و رژیم را ساقط نمایند. در نتیجه حبیب الله کلکانی به سلطنت رسید و دروازه مکتب دختران را بست و گفت که زنان حق ندارند بدون چادری در محضر عام ظاهر شوند و دختران از ترکیه فوری به وطن برگشت نمایند. پس از سقوط رژیم "سقاوی" وقتی محمد نادر شاه به سلطنت رسید، او ناگزیر عین راه و روش حبیب الله کلکانی را در مورد زنان در پیش گرفت: پوشیدن چادری را حتمی دانست و دروازه مکتب دختران را بسته نگهداشت و تحصیل دختران را در ترکیه قطع کرد و به وطن برگشت داد. محمدظاهر شاه وقتی پس از شهادت پدر به سلطنت رسید، طی فرمانی اعلام کرد که مشی اساسی پدرش را در تمام امور اعم از داخلی و خارجی تعقیب میدارد. به این اساس همان قسمت از فقره اول "اجراءات حکومت" محمد نادرشاه را که حکم میکرد: «حجاب در افغانستان بدین و شریعت محمد (ص) قایم خواهد بود»، مرعی دانست و به این اساس پوشیدن چادری در دوره جدید نیز به همان قوت و شدت خود ادامه یافت و نیز دروازه های مکتب بروی دختران همچنان تا مدتی بسته ماند. تا آنکه حکومت بعد از چند سال با احتیاط زیاد بنا بر ضرورت عاجل مکتب "قابلگی" را در یک تعمیر قدیمی در جوار دریای کابل در محلهٔ بنام "اندرابی" باز کرد.

اینکه در مشی اساسی دولت در زمان محمدنادرشاه و ادامه آن در دوره محمدظاهرشاه تصریح شده بود که "حجاب در افغانستان بدین و شریعت محمد(ص) قایم خواهد ماند"، موضوعیست که دوسوال عمده را مطرح میسازد: یکی اینکه آیا حجاب در شریعت محمدی شامل پوشانیدن همه بدن زن بشمول روی او میگردد و دیگر اینکه اگر چنین است، پس آیا رفع حجاب که بعد از اسی سال توسط شخص پادشاه و صدراعظم و خانم های شان عملی شد، باید یک عمل غیرشرعی بوده باشد؟ این استدلال واضح میسازد که مشی اساسی دولت در آنوقت مبتنی بر پوشیدن جبری چادری یک امر نهائماً سیاسی بود که به دلیل همسوئی با محافظه کاران مذهبی به آن صبغه شرعی داده شده بود، ورنه پوشانیدن روی شامل شریعت محمدی نمیشد.

این محدودیت نه تنها بر زنان شهری، بلکه بر زنان روستائی نیز اثربخشید و آزادی عنعنوی آنها را محدود ساخت، چنانچه میرغلام محمد غبار در خاطرات ایام تبعید خود در قریه بالابلوک ولایت فراه (1935) می نویسد: مردم این منطقه عموماً قوی پیکر و زیبا و زحمتکش و در عین فقر، چشم سیر و مغرور بودند. زنان برقع و حجاب نمی شناختند و بامردان خود شریک کار بودند. این زنان آزاد و بی پروا، زندگی عقیف را یک امر طبیعی می شمردند و از مفاسد اخلاقی مبراء بودند..... در عید های

د پایو شمیره: له 3 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

رمضان و قربان مردان و زنان دهات، در میدان های وسیع یکجاشده و به بازی ها و تخم جنگی واتن می پرداختند. اجتماع زنان جداگانه و در نزدیک اجتماع مردان بعمل می آمد، ولی در یکی از همین اجتماعات بود که امر رسمی علاقه دار رسید و گفت: چون دولت اسلامی اعلیحضرت معظم همایونی پابند شریعت اسلامی است، بعد از این نباید زنان در ایام عید بغرض میله در میدان های آزاد برآیند و اگر زنی از خانه برآمد، مردش مجازات میشود. اینست که در عید دیگر میله ها مخصوص مردها شد و از زن خبری نبود. (افغانستان در مسیر تاریخ - جلد دوم، صفحه 184 و 185).

### راه دراز زنان در زیر چادری:

عمده ترین تغییر در حیات زنان کشور در زمان صدارت محمد داؤد بتاریخ دوم سنبله 1338 (24 اگست 1959) رخ داد که ملکه حمیرا به معیت شاه وزینب داؤد به معیت شوهر خود محمد داؤد صدراعظم و بعضی اراکین حکومت باخانم ها بدون چادری به غازی استدیوم رفتند و رسم گذشت معارف را از فراز لوژ سلطنتی مشاهده کردند. این دومین نهضت زنان افغانستان است که بعد از دوره امانی سربلند کرد.

اما باید گفت که: شب سیاه زنان افغان در زیر چادری، یکدم به صبح روشن تبدیل نشده است، بلکه قبل از آن زنان پیشقدم طی سی سال آرام نگرفتند و با وجود شرایط نامساعد سیاسی و قبول فشارهای روانی و محیطی قدم بقدم راه خود را بسوی همچو یک روز آزادیبخش با متانت و شهامت و قبول مشکلات فراوان در زیر چادری باز کردند. در اینجا سعی می گردد با استفاده از شرح حال و بیان سرگذشت یک عده زنان پیشگام (با استفاده از خاطرات شان مندرج در کتاب "قصارخ ملالی") به چگونگی تحرک تدریجی این دوره با اختصار پرداخت و پرده از مشکلات عدیده آن زمان برداشت:

### گام اول - شفاخانه مستورات و مکتب قابلیت:

در دوره امانی برای اولین بار شفاخانه مستورات در قلعه "باقرخان" در منزل رهایشی "أخت السراج" [خواهر امیر حبیب الله خان سراج الملة] تاسیس و شروع به کار کرد. در دوره اغتشاش "سقاوی" این شفاخانه مثل سائر مؤسسات مسدود گردید. رژیم جدید نظریه ضرورت عاجل، این شفاخانه را به عین نام ولی در یک عمارت دیگر در جوار دریای کابل مسما به محل "اندرابی" دوباره باز کرد. "اندرابی" و این عمارت که یکی از عمارات زمان سراجیه بود، محلی است که تحرک زنان در زیر چادری از همین جا آغاز شد و راه دراز و پرپیچ و خم خود را بسوی آینده در پیش گرفت تا بسر منزل مقصود یعنی رهائی از زندان چادری منتهی شد.

زینب یکی از نواده های امیر شیرعلی خان خانم سردار حشمت جان یکی از دختران اعزامی به ترکیه در زمان شاه امان الله، از نخستین مدیران این شفاخانه بود که خدمات فراموش ناشدنی را در این دوره در راه نهضت نسوان انجام داده است. از هاجره ضیائی معاونه مکتب (بعداً در مکتب ملالی مشهور به مبصره صاحبه کلان که از خدام صادق معارف نسوان کشور بشمار میرود) نقل قول شده که در سال 1935 زینب جان به محمد هاشم خان صدراعظم پیشنهاد کرد که نظریه ضرورت عاجل خانمهای کابل به قابله، باید یک مکتب در آن رشته تاسیس شود. همان بود که مکتب قابلیت در جوار شفاخانه مستورات در عین عمارت افتتاح گردید و اداره آن نیز بدوش زینب جان گذاشته شد. (کتاب "قصارخ ملالی" یا خاطرات اولین لیسه دختران افغانستان"، به اهتمام: نسرين ابوبکر گروس، ویرجینای - ایالات متحده امریکا، سال 1998، صفحه 52 و 322)

د پايو شميره: له 4 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ



سیدی بی واعظی که در سال 1936 در آن مکتب به درس شروع کرده بود و خواهر بزرگش مومنه واعظی که به حیث نرس در آن شفاخانه کار میکرد، در خاطرات خود می نویسد: مکتب در یک عمارت کلان با صحن مشترک باشفاخانه مستورات در اندرابی کنار دریای کابل با دروازه های دخول جداگانه، یکی دروازه شفاخانه مستورات بطرف دریا و در همان صحن حویلی بطرف دیگر عمارت مکتب قابلگی قرار داشت که به دروازه آن لوحه بزرگ بنام "مکتب قابلگی" آویخته شده بود. رفت و آمد همه منسوبین مکتب از همین دروازه صورت میگرفت که بطرف کوچه "کریم مارگیر" راه داشت. (مأخذ بالا- صفحه 52)

خانم ملیحه رشیدی با بیان خاطره خود بر زوایای مختلف این مکتب روشنی می اندازد که از نظر تاریخی مهم است. اومی نویسد: "هشت ساله بودم که جدیداً یک مکتب برای دخترها افتتاح شد که هم مکتب و هم شفاخانه بود و آن در عمارتی که بعدها به لیسه تجارت معروف شد و در لب دریا درجاده اندرابی مقابل پل معروف به "لرزانک" واقع بود. اول کلان سالها در آن درس می خواندند و بعد از فراغت صنف سوم، شامل درس قابلگی می شدند و باز در همانجا به حیث نرس قابله انجام وظیفه می نمودند. چونکه امتحان گرفتند و سویه من خوب بود، به صنف اول داخل شدم. آن زمان بسیار تعصب بود، می گفتند دخترها باید مکتب نروند. مادر کلانم حیات داشت و بالای پدرم قهرش لدا پدرم نظریه احترام مادرش مرا نگذاشت که مکتب بروم، سال دیگر که مادرش فوت کرد، مرا دوباره داخل مکتب کرد. در تمام مکتب فقط صنف اول، دوم و سوم وجود داشت و تعداد داخله مکتب در آن زمان دوصد دختر بود. زنگ وجود نداشت تا ساعات تغییر کند، هر معلم و معلمه فقط ساعت داشتند و نظر به دیدن ساعت معلم صنف خارج و دیگر معلم داخل میشد و البته چهار ساعت درس بود و بعد از دو ساعت درسی پانزده دقیقه تفریح بود. در اطاقهای طرف سرک، طبقه دوم مریض ها و پائین آن در طبقه اول داکترهای معالج بودند. حویلی بزرگ و در سمت مقابل در طبقه دوم صنف دخترها قرار داشت."

سید بی بی واعظی می افزاید: «خوب بخاطر دارم که دو معلمه و دو معلم داشتیم که بسیار سختگیر بودند. باهمان سن خورد چادری و دولاق داشتیم که به مکتب میرفتیم آن هم از صحن سفیدکه رنگ میشد، در وقت درس باید چادر از بالای پیشانی دور نمی بود و اگر دور میشد، چوب معلم به سر شاگرد میخورد که مویت معلوم شد..... معلمه دینیات ما خانم اُمت الرسول چادری ایرانی سیاه می پوشید و در داخل مکتب رویشان پوشیده بود تا معلمان ذکور رویشان را نبینند، تنها در صنف رو بند سیاه را که به رویشان آویخته بود، بالای سر خود می انداختند. در حالیکه دیگر معلمان زنانه و دختران چادری و دولاق را دور میکردیم و چارداکه سفید بسر لباس و جرابهای سیاه داشتیم و پوشیدن دولاق قسم کلان ها برای خورد سالان خیلی مشکل بود و مادرهای ما برای ما دولاقهای پاچه چیندار می دوختند که از طرف بالا و پایان چین میداشت و بالای زانو به چنگک محکم میشد و جراب سیاه پوشیده و در قسمت پایان پاچه لاشتک می دوختند تا پاچه ها به پامحکم بماند.... بیاد دارم که حین امتحانات، ما همه شاگردان و معلمان ما از دوکتوران خارجی روپوش بودیم، زیرا هنوز چادری میپوشیدیم، یک در پرده چوبی بین ما و ممیزین (مرد) گذاشته میشد و معلم های ما به عقب در پرده می بودند و ایشان تثبیت نمره می نمودند. سویه درس بسیار خوب بود، به صنف سوم که رسیدیم، صنف الف وب وجود داشت که به صنف الف کلان سالها بودند و تا عصر درس می خواندند و درس قابلگی شروع میشد، چون که من خورد بودم، به صنف ب رفتم و سال دیگر به صنف الف تا عصر بودم.»

سید بی بی واعظی در ادامه خاطرات خود می نویسد: «البته غذای ظهر برای ما شاگردان از طرف شفاخانه ومکتب تهیه میشد، یک روز برنج ویک روز قورمه داشتیم. آبدانهای آب بود، معلمه ایستاده همه را کنترل می کرد، دست ها شسته میشد، هرکدام یک دستمال سفید داشتیم، به غذا خوردن می رفتیم ..... بعد از ختم غذا باز معلمه ایستاده هرکدام وضو میکردیم به همین ترتیب نماز همه روزه ادا میشد و بعد از نماز درس جغرافیا و تاریخ بود. علاوه از غذا مبلغ 15 افغانی معاش ماهوار نیز همه شاگردان می گرفتند... برای اینکه مردم تشویق شوند، هم غذا میدادند وهم معاش.» (ماخذ بالا- صفحه 51 تا 62)

نبیله طرزی در خاطرات خود راجع به تاریخ و چگونگی تأسیس مکتب قابلگی معلومات دقیق ترمی دهد ومی نویسد: «وقتی من به سن شش سالگی (1937) رسیدم، در افغانستان مکتبی برای دخترها وجود داشت وماعلم شخصی در منزل داشتیم..... والدین ما یک اطاق را بترتیب صنفهای مکتب درست کرده بودند وهمه دخترها وپسرهای کاکا وخاله ساعت دو بعد از ظهر به همان اطاق جمع می شدیم و انتظار معلم خود را به اسم عبدالرشید خان می کشیدیم. این معلم برای ما فارسی، ریاضی وقران مجید تعلیم میکرد. بعد از یک سال(1938) مکتبی بنام قابلگی مستورات توسط وزیر صحتیه غلام یحیی خان طرزی در اندرابی باز شد. چون از طرف وزارت صحتیه باز شده بود، به مردم طوری وانمود کرده بودند که این مکتب فقط خانم های قابله را تربیه میکند. روز (افتتاح مکتب قابلگی) دلچسپ بود از هر نقطه نظر، اولتراز همه انتظار نمیرفت که چقدر فامیل های افغان آماده تحصیل وانتظار همچو روزی را داشتند.» (ماخذ بالا- صفحه 92)؛ از این گفته واضح میشود که مردم شهر جداً آرزومند تعلیم دختران بودند، لکن حکومت آن وقت چنان رویه را پیشه کرده بود که نمی خواست کوچکترین قدم مغایر تفاهم حکومت با قوه های محافظه کار مذهبی به پیش گذارد.

در اواخر سال (1940) عمارت جدید شفاخانه مستورات در همان محل اولی (زمان امانی) در قلعه باقرخان تکمیل گردید، شفاخانه و مکتب قابلگی هردو به آنجا انتقال کردند و شفاخانه تا امروز در همان محل فعال و روز بروز در حال تکامل بوده وخدمات ارزشمندی در طول بیش از شش دهه برای افغان انجام داده است.

### مکتب اندرابی (مستورات):

با انتقال شفاخانه ومکتب قابلگی به محل دیگر، مکتب جای همه را گرفت که رسماً بنام (مکتب مستورات) واما بین مردم تا آخر بنام (مکتب اندرابی) مشهور بود. با این تغییر مکتب اندرابی، این طفل کوچک معارف مثل چوپه کبوتر از زیر بال مادر بیرون جست و خود به تنهایی در فضا به پرواز درآمد، واما پرواز نامطمئن وپراز مشقت. رقیه حبیب ابوبکر یکی از آینده سازان معارف جدید افغانستان در خاطرات خود بنام "سیمای شجاعان" مینگارد: «روز اول میزان 1319 (1940)، روزیکه آسمان کابل روشن و آفتاب گرمش بر کوچه اندرابی و آن عمارت که نخستین مکتب دختران بعد از جنگ داخلی 1307 در آن تاسیس شد، میتابید، برای من نخستین گام در حیات اجتماعی بود. صبح روز برای تقدیم درخواست معلمی آنجا رفتم ..... چهارسوی حویلی اطاق های درس و عمارت دوطبقه بود.... بالای اطاق اداره، بلندترین صنف یعنی صنف ششم ودر سمت مقابل آن سوی حویلی صنف چهارم واقع بود که من در این دو صنف پس از مقرری ساعات درسی داشتم. مدیره مکتب یک خانم فرانسوی بنام مادام "فریسه" ومعاون او ملا عبدالباقی خان بود..... در آنوقت وزیر معارف سردار محمدنعیم خان بود وفهمیده میشد که درباره مکتب دخترانه اندرابی که اولین قدم اساسی در تعلیم

د پاپو شمیره: له 6 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

دختران بشمار میرفت، نظریه تجربه دوره امانی، حزم و احتیاط زیاد را لازم میدید و تطبیق آنرا هدایت میداد و معاون مکتب آنرا گام به گام تعقیب می نمود..... معاش معلمان هشتاد افغانی و معاش من به حیث معلم لسان خارجی 150 افغانی بود..... رخصتی سه ماهه در تابستان و اما درس در زمستان ادامه داشت که مشکل بزرگ موضوع مواد سوخت و گرم کردن صنوف و اداره بود..... اما پس از دو سه سال ویا کمتر رخصتی زمستانی جای تابستانی را گرفت و مشکل حل گردید..... اداره مکتب مامورین اداری هم داشت که با وزارت معارف در تماس بودند.»

رقیه حبیب در مورد اولین معلمان آن مکتب می نویسد: «در جمله معلمان چند نفر برای تدریس قرآن کریم، دینیات و پشتو مردان کلان سال و محاسن سفید انتخاب شده بودند و باقی همه معلمه ها را زنان تشکیل میدادند. از جمله خانمها اسمای چند نفر بیادم است مانند: والده شایق جمال، اقبال خانم، صغراخانم، هاجره خانم، (والده خواننده معروف مهوش)، مریم خانم، زینب خانم، (عروس قاری عبدالرسول خان)، هاجره خانم (معلمه سیورت)، بلقیس خانم، انیسه خانم (صبیه سفیرسلطان احمدخان)، ملاح (خانم داکتر حیدرخان)، گوهر (خانم عبدالغفارخان سرحدار)، محترمه (خانم شیردل خان)، آسیه (خانم متخصص دندان)، نواب (خانم منصوری)، آراء خانم (والده معصومه عصمتی)، بی بی خوری (عمه عصمتی)، آمنه خانم (عروس مرزا ولی محمدخان اقارب حاجی شهنوازخان)، [خانم های ذیل به حیث مبصره ایفای وظیفه میکردند]: بی بی ادی (خانم سردارمحمد عمرخان)، بی بی گل (صبیه سردارمحمدیوسف خان)، انیسه خانم (خاله سیدههاشم میرزاد)، تاجور (خانم میرکاظم آغا)، مرحومه شاه بوبو (عروس مرحوم ملک الشعرا قاری و زوجه مرحوم عبدالستار قاری (معلمه)، خاله حیات (خدمه اطاق) که یک چهره دوست داشتنی و پرکار و باصفا و وفا بود..» (رقیه حبیب: "برگی از دفتر خاطرات سیمای شجاعان"، منتشره آئینه افغانستان شماره ..... صفحه 120)

رقیه حبیب می افزاید: «از مشکلات معلمان گروه زن، وظایف مادری، خانواده، بارداری، و شیردادن چنان دشوار و طاقت فرسا بود که به مقایسه امروز انسان تعجب میکند چه مقدار جرأت و از خود گذری لازم بود تا صبح ها زود از منزل بیرون شوند، پای پیاده کوچه های یخبندان و لغزنده را در سرمای سوزنده طی و با چادری خود را سر وقت به وظیفه برسانند و با اندوخته مختصر دانش لازمی برای یک معلم، آنهمه شاگردان را تربیه کنند که بعدها قشر تحصیل کرده و چیز فهم زن را تشکیل و در خدمت همچو اجتماعی که سخت نیازمند آن بود، بگمارد". (مأخذ بالا - صفحه 29-30)

خانم "فریسه" اولین مدیره این مکتب، خانم مسیوفریسه مدیرمکتب استقلال (تبعه فرانسه) و خانم مارگریتا برشنا، مدیر بعدی (افغان جرمن تبار) ملقب به ماه گل (خانم استاد شهیر عبدالغفور برشنا) هر دو در بنیان گذاری معارف نسوان در افغانستان خدمات شایان و فراموش ناشدنی انجام داده اند که نام هر دویشان ثبت تاریخ نسوان کشور میباشد. با افزایش سریع تعداد شاگردان در مکتب اندرابی، وزارت معارف در اواخر سال 1938 تصمیم گرفت یک عمارت جدید را در ساحه مشهور به "باغ نقیب" برای مکتب اعمار کند. این عمارت در سال 1941 تکمیل و آماده استفاده گردید. مکتب جدید نخست به "مکتب نمره اول" و اما بعداً بنام تاریخی "ملالی" مسما شد. از مجموع تقریباً 1200 شاگرد (از صنف اول تا ششم)، در حدود 650 شاگرد که در صنوف چهار تا شش بودند، در مکتب جدید انتقال یافتند و باقی در حدود 450 شاگرد از صنوف اول تا سوم در مکتب اندرابی به درس ادامه دادند. دو سه سال بعد تعداد شاگردان جدید چنان افزود گردید که وزارت معارف وقت ناچار شد عمارت مشهور به "بوستان سرای" را برای مکتب تخلیه کند و آنرا به مکتب "نمره دوم" مسما سازد که بعداً نام تاریخی

د پاپو شمیره: له 7 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

"زرغونه" را به آن دادند. به این ترتیب مکتب مستورات یا اندرابی به حیث اولین مرکز تعلیم و تربیه نسوان کشور نام خود را در تاریخ معارف کشور ثبت کرد و بعداً به دومکتب تقسیم و منحل گردید.

### لیسه ملالی:

از آنجائیکه این دولیسه هریک به نوبه خود تهاداب اولی را در معارف نسوان کشور گذاشته و نقش مهم در این راه بازی کرده اند و از آنجائیکه انکشاف بعدی معارف و تأسیس ده ها لیسسه نسوان در کابل و ولایات کشور اولین الهام خود را از این دو لیسسه گرفته اند، بناءً با ذکر مختصر از جریان کار این دولیسه که از نظر تاریخی برای نسلهای بعدی دارای ارزش میباشند، اکتفا میکنیم. نسرین ابوبکر گروس در معرفی لیسسه ملالی و نقش آن چنین می نویسد: «لیسه ملالی اولین لیسسه عصری اناث افغانستان بود که در سال 1947 برای نخستین بار یک گروه شش نفری فارغ التحصیلان نسوان را، مرکب از چار شاگرد (عادی) و دو سامع به جامعه عرضه داشت - هریک: کبرا نورزائی، عالییه پوپل، شفیه رشیدی و سید بی بی واعظی همچنان دو سامع: رقیه حبیب ابوبکر و حمیرا نورزائی... این لیسسه که به روی تمام اقشار جامعه باز بود، در چندین دهه اول شاید تا اندازه یک ثلث از دختران ملالی، اولین نفر با سواد فامیل خود بودند و به زودترین مدت قدر سواد و تعلیم را برای دختران در جامعه بلند بردند، تا جائیکه شوق و ارزش درس خواندن در فامیها بسیار شد. در اوایل عده زیادی دختران نظریه دلایلی مکتب را پیش از فراغت ترک میکردند، با آنها تأثیر سواد و تعلیم بالای آنها و فامیل شان غیر قابل انکار است. از دخترانی که فارغ شدند، نه تنها بسیاری فاکولته خواندند، بلکه در خارج خانه هم کار کردند. شاید یک اکثریت 60 فیصد از بالاترین قشر تعلیم یافته و تکنوکرات و پیشقدم نسوان افغانستان در این لیسسه پرورش یافته باشند. تأثیر این دختران ملالی بالای جامعه قرن بیستم افغانستان چون چرا ندارد، اما جزئیات آن بطور محقق معلوم نیست. بدون شک در نسوان افغانستان اولین نویسنده معاصر، اولین مدیره افغان یک لیسسه دختران، اولین دختر و خانم روی لچ، چندین نفر از کمیته مرور قانون اساسی و لویه جرگه سال 1964، اولین وزیر، اولین مدیر مسئول یک جریده، یکی از وکلای شورا، یکی از اولین اعضای مجلس اعیان، اولین فارغ التحصل چند فاکولته پوهنتون کابل، اولین تعلیم یافته خارج در چند رشته جدید، اولین گوینده رادیو، اولین آواز خوان، همه دست پرورده این لیسسه میباشند". (مأخذ بالا - صفحه 38-39)

مکتب ملالی در یک قسمت باغ قدیمی واقع است که در عصر سراجیه برای حرم امیر یک عمارت زیبا در آن بنا شد و بعداً سفارت انگلیس در آن جاگزین گردید که در اثر یک حریق مدهش از بین رفت و زمینهای آن به چند حصه تقسیم شد، از جمله یک قسمت به نقیب صاحب داده شد. مکتب ملالی همچنان محل تاسیس اولین مؤسسه نسوان و اولین دارالمعلمت نسوان و اولین فاکولته نسوان در افغانستان محسوب میشود.

### لیسه زرغونه:

لیسه زرغونه وقتی به عمارت "بوستان سرای" انتقال کرد که به تعداد شاگردان آن افزود گردید. این لیسسه عین نقش را در ارتقا و انکشاف معارف نسوان بازی کرد که لیسسه ملالی همزمان بعهده داشت. خانم برشنا اولین مدیره این لیسسه، ساحه مکتب را چنین شرح میدهد: «مکتب زرغونه شامل یک ساحه بسیار وسیع بود، به یک سمت یک عمارت دوطبقه با چند دروازه ورود و زینه و اطاقهای هوادار قرار داشت. یک جوی عریض در بین مکتب روان بود که از دریای کابل سرچشمه گرفته و در طول سال آب داشت. در وسط حویلی یک عمارت پاولیون نما بالای یک بلندی بود که در مقابل آن



شاگردان قبل از شروع درس صف و ارایستاده میشدند. به سمت چپ دروازه ورودی، عمارت دیگری قرار داشت که منزل نشینمن مالک اولی عمارت بود [بویجان "حلیمه" ملکه امیرعبدالرحمن خان در عصرامانی این عمارت شخصی خود را به مکتب مستورات آن وقت اهداء کرد]. اطاق های آن با سقف های منقش و چوب کاری ظریف تزئین گردیده بودند. از زیراین اطاقها جوی آب جریان داشت که طرف مکتب استقلال میرفت. دراین قسمت من دفتر خود را ترتیب نمودم. درصحن مکتب درختان تنومند توت و آلبالو با سایه های گوارا هوای مکتب را خوشگوار می ساخت. بعداً به دوطرف مکتب شش صنف دیگر نیز اعمارکردند.... تعداد شاگردان مکتب درسال (1953) بالغ به 1500 دختر می رسیدند که توسط جمعاً 56 معلم تدریس میشدند. زبان خارجی دراین مکتب نخست جرمنی بعداً انگلیسی شد، درحاله که درمکتب ملالی فرانسوی بود. « (مأخذ بالا - صفحه 37)

خانم برشنا میگوید: «کاردستی را بسیاراهمیت میدادم، برعلاوه دست درازی، معلمین ودخترها را تشویق میکردم که سامان بازی اطفال، گدی و حیوانات برگرده بسازند.... تا ازعواید فروش آن برای دختران بی بضاعت لباس خریداری شود. معلمین ملاء به ما میگفتند: "شما مستحق دوزخ هستیید، شما بت سازی میکنید ودرآخرت باید به آنها نفس بدهید!" یکی از معلمین به من اخطار داد که اگر روزی بقدرت برسد، مرا به درخت توت مقابل دفتر بدارخواهد زد". (مأخذ بالا - صفحه 38)

لیسه زرغونه چون در مرکزشهربود، به سرعت به تعداد شاگردان آن افزوده شد که عمارت گنجایش آنرا نداشت ونیزحکومت در اواخر دهه پنجاه تصمیم گرفت تا به تعداد لیسه های نسوان درکابل و ولایات کشورببفزاید. درکابل چند لیسه دیگر بنامهای مختلف تاسیس گردیدند، از انرو وزارت معارف برای لیسه زرغونه عمارت جدید درقلعه فتح الله خان (شهرنو) اعمارکرد ومکتب درشروع 1960 به آنجا انتقال یافت. اولین لیسه نسوان در ولایات افغانستان لیسه "هروی" درهرات وبعداً لیسه "نازو انا" درقندهار بود که به همین سلسله درسالهای بعددرمراکزاکثروولایات بزرگ لیسه های اناث به سرعت تاسیس گردیدند. همچنان مکاتب ابتدائی دختران بعدا درشهرک های دوردست کشورافتتاح شد

### تعلیمات عالی:

افزایش سریع تعداد شاگردان ازیکطرف وکمبود معلمه ها، آنهم کسانیکه سویه بهتر تدریس را داشته باشند، حکومت وقت را واداشت تا درصدد فراهم نمودن زمینه های تحصیل بالاتر برای نسوان برآید. همان بود که درسال 1948 یک پروگرام دوساله رویدست گرفته شد و"دارالمعلمات" تشکیل گردید که هدف اصلی آن تربیه معلمه ها در دو رشته ساینس وادبیات برای مکاتب نسوان بود.

شفیقه ضیائی یکی ازفارغان دوره دوم لیسه ملالی و یکی اززنان پیش آهنگ نهضت نسوان کشوردرخاطرات خود می نویسد: «فاکولته نسوان درسال 1948 تاسیس شد، دوره قبلی از دوره ما (شش نفراولین فارغان لیسه) با ما یکجا شامل فاکولته شدیم. چون چادری پوش بودیم، فاکولته هم درلیسه ملالی شروع شد وچون اکثرفارغ التحصیلات علاقه وضرورت داشتند که کارکنند و ازطرف دیگرمعلم نسوان بسیارکم بود، بنابراین فیصله بعمل آمد که قبل از ظهربه حیث معلم کار کنیم وبعد ازظهردرس فاکولته را پیش ببریم. مکلفیت تدریس برای ماعوض 24 ساعت فقط 18 ساعت (درهفته) بود. فاکولته دردوره اول دوصنف داشت: ادبیات وساینس. من فاکولته ساینس را انتخاب کردم. بعد از ختم فاکولته همه کسانیکه صنوف ده الی دوازده را تدریس میکردند، 18 ساعت مکلفیت داشتند. « (مأخذ بالا - صفحه 78)

د پاپو شمیره: له 9 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

عالیه پرونتا- یکی دیگر از زنان پیشاهنگ در این رابطه مینگارد: «وقتی دوسال تعلیمی دارالمعمات به پایان رسید، دوسال دیگر به آن افزوده شد و درختم چارسال شهادتنامه لیسانس به ما داده شد و از امتیازات آن برخوردار شدیم.» (مأخذ بالا - صفحه 67)

نصاب تعلیمی فاکولته نسوان در رشته ادبیات از طرف پوهنخی ادبیات و در رشته ساینس از طرف پوهنخی ساینس پوهنتون کابل تعیین و از طرف استادان پوهنتون تدریس میگردید. باآنکه تدریس معلمان بزرگسال مرد قبلاً درمکتب نسوان معمول بود، ولی این اولین بار است که استادان پوهنتون بدون رعایت سن و سال دریک مرکز نسوان به تدریس می پرداختند. اولین دسته خانم هائیکه شامل دوره تعلیمات عالی درکشور گردیدند و موفق به اخذ لیسانس شدند، عبارت بودند از:

در رشته ادبیات - رزین (صدیقیان) نوری، عالیه پوپل حفیظ، آمنه ملکزاده، کبرا عمر، رقیه حبیب ابوبکر، سید بی بی واعظی، بلقیس لعلی، عزیزه انوری، حبیبه و ملیحه رشیدی.

در رشته ساینس - کبرا نورزائی، شفیقه ضیائی، شفیقه (عبدالله)، عاتکه رفیق، عالیه پرونتا، ماگه رحمانی، میرمن دوفانتر، راحت (سیدحبیب) و صالحه (مستمندی) نظام.

این سلسله ادامه یافت و درطول 12 سال، پیش از دوصدخانم لیسانس از این مرکز به جامعه نسوان افغانستان تقدیم گردید، تاآنکه با رفع حجاب (1959) برای اولین بار پروگرام مشترک تعلیمات عالی دختران و پسران درسال 1960 درپوهنتون کابل آغاز شد و از آن به بعد به تعداد زیاد لیسانسیه ها در رشته های مختلف به جامعه عرضه گردید.

از جمله اولین گروپ لیسانسیه های فوق که همه بدون شک "استاد همه استادان" بعدی و هریک از پیش کسوتان معارف نسوان کشور بودند، به استثنای محترمه عالیه پرونتا، محترمه شفیقه ضیائی (خانم مرحوم پوهاند داکتر عبدالعظیم خان ضیائی استاد پوهنتون کابل) و محترمه کبرا عمر، دیگر همه به رحمت حق پیوسته اند و آخرین نفر این کاروان مرحومه عزیزه انوری بود که هفته قبل به دیار خفتگان شتافت. خدای بزرگ رفتگان این کاروان پیش آهنگ نهضت زنان و خدمتگاران صادق معارف نسوان کشور را غریق رحمت بی پایان خود سازد و به سه تن آنها که شکر خدا حیات دارند، عمر با صحت و سلامت نصیب گرداند.

پایان

---

د پانو شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ